

## واژگان چند معنا و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

محمود شهبازی<sup>۱</sup>، علی اصغر شهبازی<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه اراک، ایران  
۲- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه اصفهان، ایران

دریافت: ۹۳/۸/۷ پذیرش: ۹۳/۱۱/۵

### چکیده

زبان قرآن کریم، زبانی با معانی چند لایه و چند بطنی است که از جنبه‌های اعجاز آن به شمار آید. بر اساس روایات، قرآن کریم در هفت یا در برخی دیگر از روایات هفتاد بطن معنایی است که از دیرباز، نگاه قرآن پژوهان را به خود جلب نموده و تلاش‌هایی فراوان، در جهت کشف معانی آن انجام داده‌اند. واژگان «چند معنا»، در مصحف شریف، بیش از یک معنا و مفهوم را در نهاد خود جای داده‌اند؛ از این‌رو، همواره تبلور معانی دیگر در این دست از واژگان حضور دارد که توجه به آن در دریافت مقصود و ترجمه آیات نقشی به سزا ایفا می‌نماید.

در نوشتار حاضر، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، ترجمه شماری از واژگان چند معنا مورد بررسی واقع گشته است. این بررسی بیان‌گر آن است که مترجمان همواره در برگردان این نوع از واژگان یکدست نبوده و گاه معانی متفاوت از یکدیگر، انتخاب نموده‌اند. توجه به سیاق و بافت آیات و اهتمام به جنبه‌هایی چون ریشه‌شناختی واژگان، از مهم‌ترین راهکارها در فرآیند ترجمه واژگان چندمعنا به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، مفردات قرآن، معناشناسی، چندمعنایی، ترجمه

## ۱- مقدمه

زبان قرآن کریم، این سروش آسمانی، سرشار از معانی چند لایه و چند بُعدی است که از جنبه‌های زیبایی و اعجاز آن به شمار آید. بر اساس روایات، قرآن افزون بر ظاهر، در هفت یا در برخی دیگر از روایات، هفتاد بطن درونی است: «إِنَّ لِالْقُرْآنِ ظَهَرًا وَبَطْنًا وَلَبْطَنَهُ بَطْنًا إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ» (طباطبائی، ۱۳۹۱، ج. ۳: ۷۳). این ظاهر زیبا و باطن عمیق در نهج البلاغه هم مورد اشاره بوده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرًا أَنْيَقُ وَبَاطِنًا عَمِيقٌ» (خطبه ۱۸). حال با توجه به این گستره عمیق معانی، معناشناسی واژگان و تأمل بر ابعاد معنایی آن‌ها، آغازی برای فهم آیات بوده و ضرورتی انکارناشدنی در حوزه ترجمه آیات مصحف شریف دارد. واژگان چند معنای قرآنی، حامل معانی و مفاهیم چند لایه‌ای است؛ از این‌رو، وقتی در ترجمه، واژه‌ای را برابر آن به کار می‌بریم، معانی دیگر نیز در پنهانه کلام حضور داشته و نبایست معادله‌ای انتخاب شده در زبان ترجمه را تنها نماینده و برابرنهاده واژه‌های قرآنی دانست؛ چرا که زبان ترجمه، یارای انتقال آن معانی و ژرفای آن‌ها نیست. در این‌باره، نگارنده کتاب «دلالة الألفاظ» در فصلی، با اشاره به چالش پیش روی مترجم در انتقال دلالت حقیقی واژگان متون مقدس، بر این نکته تأکید دارد که آگاهی بر الفاظ قرآن بسیار مشکل است و ممکن است مترجم در درک آن‌ها دچار اشتباه شود و نتواند به خوبی معنا و پیام عبارات و الفاظ را منتقل کند. وی به این نکته اشاره دارد که بسیاری از اندیشمندان در طول تاریخ، ترجمه متون دینی را چون جایه‌جایی گل، از محل رویش اصلی خود می‌دانند که در میانه راه، خشک گشته و عطر و رایحه آن از میان می‌رود؛ بنابراین، خواننده می‌بایست برای درک و دریافت ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن، متن اصلی را پیش روی خود نهد (ر.ک. انیس، ۱۹۸۴: ۱۷۵).

چندمعنایی، از نهاد پدیده‌ای به نام مشترک لفظی پا به عرصه می‌نهد، پدیده‌ای که با وجود اختلاف نظر فراوان قدمای در باب آن، در آثاری متعدد بررسی شد؛ با این وجود، مرزی دقیق و روشن میان آن و پدیده چندمعنایی تبیین نگشت. امری که زبان‌شناسی جدید به بیان تمایز آن دو، اهتمام داشته و برخلاف زبان‌شناسی سنتی آن را مبحثی جدا از

اشتراك لفظی می‌داند. در این مختصر، با شرح مقوله چندمعنایی و اهمیت آن در ترجمه، معیارهای اساسی که مترجم با تکیه بر آن به برگردان این دسته از واژگان در قرآن می-پردازد، تبیین می‌نماییم.

در باب نگاشته‌های پیشین، در این موضوع، باید گفت که مباحث مربوط به این مقوله مهم زبانی، افزون بر کتاب‌های زبان‌شناسی، در نوشتاری مستقل و ارزشمند، با عنوان «چندمعنایی در قرآن کریم»، به قلم سید‌محمد طیب‌حسینی معرفی گشته است، همچنین مقالاتی با عنوانی «پدیده چندمعنایی در زبان عربی» (نیازی و حاجی‌زاده؛ ۱۳۸۵ش)، «بررسی مبانی فرامتنی چند معنایی در قرآن کریم» (طیب‌حسینی؛ ۱۳۸۷ش) و «بررسی و نقد دیدگاه‌های چند معنایی آیات قرآن کریم» (صادقی فدکی؛ ۱۳۹۰ش)، به رشته تحریر در آمده است که هر کدام از بُعدی به بررسی این بحث زبانی و بیان اهمیت آن پرداخته‌اند. در این نگاشته‌ها و نمونه‌های مانند آن، که در منابع و مأخذ به آن‌ها اشاره می‌شود، چگونگی ترجمه واژگان چندمعنا مورد بحث نبوده است؛ از این‌رو، در نوشتار حاضر، پدیده چندمعنایی واژگان<sup>۱</sup> در تنزیل شریف، مورد بررسی قرار گرفته و به اهمیت آن در ترجمه آیات پرداخته خواهد شد تا در راستای آن، به سؤال‌های زیر پاسخی روشن ارائه گردد:

- (الف) مقصود از چند معنایی در مصحف شریف چیست؟
- (ب) آیا در برگردان این دست از واژگان، اختلافی در میان مترجمان دیده می‌شود؟
- (ج) واژگان چند معنا را چگونه می‌توان ترجمه کرد؟

## 2- چیستی «معنا»

هر سخن، آمیزه‌ای از لفظ و معناست. معنا، جوهر و ماده سخن است که در پوسته‌ای به نام لفظ، پوشیده می‌شود، و به تعبیر دیگر، مقصود و جانمایه سخن است. نقاش با رنگ و خطوط، موسیقی‌دان با نغمه‌ها و اصوات و ادیب با بهره‌گیری از واژه‌ها و صوت‌های

---

1. Lexical polysemy

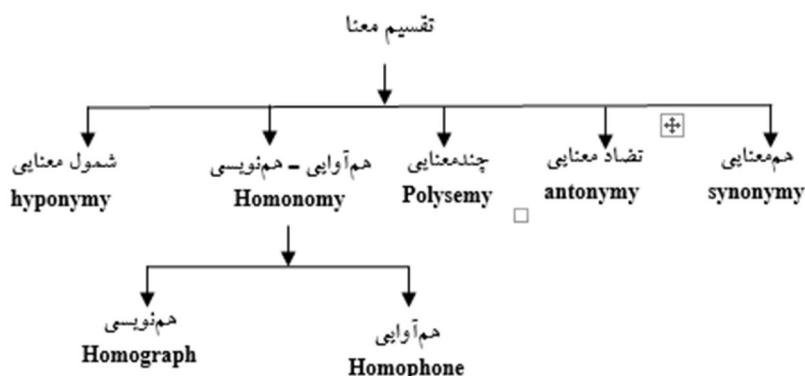
معنادار، مقصود خویش را به مخاطب خود انتقال می‌دهد. تأمل در معنا و چیستی آن، از مباحث دیرپایی زبانی است. روابط میان لفظ و معنا و طبیعت واژگان و مفاهیم آن، از مسائل مطرح در میان علمای گذشته است. ابن رشيق (456ق) معنا را، «روح کلام» می‌داند و معتقد است ارتباط آن با لفظ به مثابه ارتباط روح با جسم است، آن گونه که، اگر هر یک دچار خللی شود، در دیگری هم تأثیر می‌نهد (بن رشيق، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۲۴). صاحب «المثل السائر» نیز، برخلاف بسیاری از بزرگان چون: جاحظ (255ق)، قدامه بن جعفر (337ق) و ابوهلال عسکری (395ق) که ساخت بیرونی و شکل و لفظ را معیار برتری سخن بر می‌شمارند، اهمیتی ویژه برای معانی قائل است و در تقابل لفظ و معنا، جانب معنا را گرفته و الفاظ را در خدمت معانی می‌داند (بن اثیر، ۱۹۵۹: ۱۳۷). برخی دیگر نیز چون جرجانی (471ق)، قائل به دوگانگی لفظ و معنا نبوده و هر دو را در خلق کلام زیبا ضروری می‌شمارد. به هر روی، چنان که بیان شد، معنا، اندیشه یا تصویری است که از میان قالب، آشکارا یا نهان، سطحی یا عمیق، مطابق با آن‌چه قالب و شکل ایجاب می‌کند، ظاهر می‌گردد. در زیان‌شناسی «معنا» جریانی جهت‌دار معرفی شده است و قائل شدن معنا برای چیزی، در نظر گرفتن جهتی برای آن است، به عبارت دیگر «معنا» وجودی شکل نیافته است که معناشناس سعی می‌کند با شکل دادن و نظم بخشیدن به آن، آن را قابل درک نماید (شعیری، ۱۳۹۱: ۷) و در واقع، «معنا» مصدقی است که در جهان خارج وجود دارد و یا مفهومی است که بر حسب مصدقها به صورت نوعی تصوّر در ذهن سخن‌گویان زبان انباشته شده باشد.

## 1-2- تقسیم «معنا» در معناشناسی

پژوهش و تأمل در باب «معنا» و سطوح آن، زیان‌شناسان معاصر را به پای‌گذاری شاخه‌ای نو در زیان‌شناسی کشاند که به «معناشناسی»<sup>۱</sup>، یا «علم الدلالة» شهره گشت. اگر زیان‌شناسی

1. Semantics

به شکل عام، بررسی واژه‌ها را بر عهده دارد؛ در مقابل، اصحاب این شاخه نوین، به طور خاص، به جوهر واژگان و مضامین آن پرداخته و سعی دارند با آگاهی از لایه‌های معنا، در تحلیل مقصود متون، توفیق یابند؛ از این رو، برای مطالعه دقیق‌تر، آن را در اقسامی چون: معنای مرکزی (معنای اصلی)، معنای عرضی (ثانوی)، معنای اسلوبی، معنای ذاتی (فردی)، معنای ایحائی و غیره بررسی می‌کنند. گذشته از این دسته‌بندی، تقسیم‌بندی تازه‌های از انواع معنا در معناشناسی ارائه گشته است که با انواع آن در زبان‌شناسی کلاسیک متفاوت است. در تقسیم‌بندی جدید، ضمن بررسی جزئی اقسام معنا، میان اشتراک لفظی، که در گذشته شامل چند معنایی و واژگان همنام بود، تمایز ایجاد شده است.



در زیر توضیح هر یک بیان می‌شود:

- 1- هم‌معنایی: دو یا چند صورت با رابطه معنایی خیلی نزدیک که در جمله‌ها بتوانند جایگزین یک‌دیگر شوند؛ مانند: زیبا و قشنگ.
- 2- تضاد معنایی: دو صورت با معنای مخالف را تضاد معنایی گویند؛ مثل: بالا و پایین.
- 3- شمول معنایی: معنای یک صورت، معنای صورت دیگر را در برگیرد؛ مانند: ماشین و اتومبیل.
- 4- هم‌آوایی: دو یا چند صورت نوشتاری مختلف، که دارای تلفظ مشابه باشند؛ مانند: قار و غار.

۵- همنویسی: یک صورت نوشتاری یا گفتاری، دارای یک یا چند معنای نامرتب باشد؛ مانند: شیر (فهیمی‌تبار، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۳).

### ۳- تعریف «چندمعنایی»

دگرگونی و پویایی هر زبان، موجبات تحول معانی الفاظ را فراهم می‌آورد، این دگرگونی که بی‌تأثیر از عواملی چون: «عامل اجتماعی - فرهنگی، عامل روحی - روانی و عامل زبانی» نیست (عبدالجلیل، ۲۰۰۱: ۷۰)، گاه بر دایره معانی یک واژه افزوده و ابعاد معنایی آن را گستردۀ می‌سازد تا پدیده‌ای تازه با عنوان «چند معنایی»<sup>۱</sup> گام به عرصه نهد. به گفته پالمر<sup>۲</sup>، صاحب کتاب «نگاهی تازه به معنی‌شناسی»، «ما در دنیای زبان‌ها، تنها با واژه‌های مختلف که دارای معانی گوناگون هستند، سرو کار نداریم، بلکه به بعضی واژه‌ها برمی‌خوریم که به خودی خود، از چند معنا بر خوردار هستند. این مسئله را «چند معنایی»، و چنین کلماتی را واژه‌های «چند معنا» می‌نامیم (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۱۵) و به دیگر سخن، «چند معنایی» آن است که یک واژه قاموسی، در بردارنده معانی و دلالت‌های مختلفی باشد (ر.ک. عو، ۱۳۸۲: ۵۸). این پدیده زبانی، در سطوحی مختلف چون: تکواز، واژه، گروه و جمله، شکل می‌یابد. چندمعنایی در شرایطی تحقق می‌یابد که یک واحد زبان از چند معنی برخوردار باشد و در مقوله دلالت چندگانه امکان طرح بیاید. چند معنایی در دو سطح تکواز و واژه را «چندمعنایی واژگانی» می‌نامند (صفوی، ۱۳۷۹: ۴۵). که از محاسن و ظرایف زبان ادبی به شمار آید؛ «زیرا زبان شعر و ادب زبان خبر نیست، بلکه زبان زیبایی آفرینی و عاطفی است؛ لذا، دو یا چند معنایی بودن نه تنها ایجاد اخلال نمی‌کند بلکه هر چه معناها و ابعاد آن بیشتر باشد، بدیع‌تر و شگفت‌انگیزتر است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۱۲۲). حال با توضیحاتی که بیان شد، باید اشاره نماییم که برای چند معنایی در قرآن کریم می‌توان دو وجه متصور شد، تا

1-Polysemy  
2- Palmer

مرز آن با دیگر اقسام، معین شود:

الف) نخست آن که واژه‌ای دارای چند معنا بوده و در هر موضعی یکی از معانی آن به کار رود: از این مقوله در علوم قرآنی با عنوان پدیده «وجوه و نظائر» یاد می‌شود (در ادامه توضیح آن خواهد آمد). برای نمونه از لفظ «ظن» در مواضع مختلف در آیات، معانی متفاوت به دست می‌آید؛ نمونه‌های آن در زیر می‌آید:

۱- در این آیه از سوره احزاب: **وَتَكُونُونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ** (احزاب/10) «ظن» به معنای «بداندیشی» است؛

۲- در آیه: **إِنَّهُ ظَنٌ أَنْ لَئِنْ يَحُورَ** (نشقاق/14) مقصود از «ظن»، «پنداشتن» است؛

۳- از دیگر معانی آن، که در این آیه از سوره «ص» هم ذکر گشته است، «یقین» می‌باشد: **وَ ظَنَ دَاوُدْ أَنَّمَا فَتَّاهَ** (ص/24)، (ر.ک. تقلیسی، بی‌تا: 198).

ب) دوام آن که یک لفظ در یک موضع واحد، افاده معانی متعدد نماید: برای نمونه از واژه «صلاتة» در آیه 43 سوره نساء دو معنای متفاوت، یکی «انجام فریضه نماز» و دیگر « محل نماز» (مسجد) برداشت می‌شود و هر دو به حکم سیاق آیه درست است: **لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَثْمُمُ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَفْعُلُونَ وَ لَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَعْسِلُوا** (نساء/43) (مقصود ما از چندمعنایی تعریف مذکور است).

### ۱-۳- دیدگاه‌های مطرح در «چندمعنایی» وازگان

در میان علمای اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی در امکان وقوع چند معنایی در زبان عربی و قرآن، مطرح است<sup>۱</sup>. برخی از علمای اصول، با رد اصل این پدیده در زبان عرب و قرآن، دلالت لفظ، بر بیش از یک معنا را جایز ندانسته و معتقدند: «لفظ واحد، در آن واحد، نمی‌تواند فانی در دو معنا باشد و مرأت برای دو معنا یا بیشتر باشد؛ چه معنای حقیقی و چه معنای مجازی، چنان‌که آیینه نمی‌تواند دو صورت را نشان دهد، چه

۱- برای اطلاع از تفصیل این دیدگاه‌ها ر.ک. صادقی فدکی، ص 71-75.

صورت‌های واقعی و چه اشباح و صورت‌های خیالی و مجسمه‌ای» (محمدی، ۱۳۸۳: ۸۷). برخی دیگر نیز وجود آن را در زبان جایز دانسته، ولی آیات قرآن را از آن تهی می‌دانند. در این دیدگاه، دلالت مختلف الفاظ موجبات ابهام در آیات را فراهم آورده و حال آن که سخن خداوند، پیراسته از معمّاگویی و ابهام است (صادقی‌فدوی، ۱۳۹۰: ۷۳). برخلاف این دو دیدگاه، چند معنایی در نزد بسیاری از علماء، هم در زبان عربی و هم در قرآن، مورد تأیید بوده است. طیب حسینی در این باره می‌نویسد: «اصل اشتعمال بر معانی باطنی، مدلول روايات فراوانی است که شیعه و سنی آن را نقل کرده‌اند. مفسران اسلامی به ویژه مفسران شیعی درباره وجود معانی باطنی در قرآن اتفاق نظر دارند» (طیب حسینی، ۱۳۸۹: ۱۴۱). معانی باطنی از جامعیت و جاودانگی قرآن در طول روزگاران خبر می‌دهد، این معانی «در کنار معنای ظاهری آن‌ها محور چندمعنایی الفاظ قرآن می‌باشد، به این صورت که مفهوم هر آیه که بر حسب خصوصیات مورد نزول به ذهن می‌آید، معانی ظاهری آیه است که «تنزیل» نامیده می‌شود؛ ولی مفهوم عام برگرفته از آیه، که قابل انطباق با موارد مشابه است، معنای باطنی، و به عبارت دیگر تأویل آیه است و همین معنای ثانوی عام آیه، ضامن بقای آیه در گستره زمان است» (معرفت، ۱۳۷۹، ج ۱: ۹۸).

### ۲-۳- اقسام چند معنایی در قرآن کریم

تاریخ علوم قرآنی شاهد پیدایش کتبی است که به طور خاص، به پژوهش در جنبه‌های معانی آیات اهتمام داشته است. کتبی با عنوانین تفسیر لغوی، مفردات قرآن، مجاز القرآن و غریب قرآن از این دست است؛ هم‌چنین، نگاشته‌هایی با عنوان «الوجوه و النظائر» یا «الأشباء و النظائر» نیز در این راستا به چشم می‌خورد که در آن مؤلفان واژگان هم شکل که در معانی مختلف تجلی یافته را مورد بررسی قرار می‌دهند. غرض از «الوجوه و النظائر» این است که یک واژه در بافت آیه‌های قرآن چنان جای گیرد که با وجود همتایی در لفظ و آوا در هر بافت، معنایی متفاوت از دیگری بیابد. در وجوه و نظائر، مراد از وجوه، معانی، و مراد از نظائر، واژگان هستند. برای نمونه برای کلمه «الحسنی» به

معنای بهشت، در آیه **﴿لِلَّذِينَ أَخْسَسُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَةً﴾** (یونس/26) نظائر دیگری در آیات دیگر، از جمله سوره نجم ذکر شده است: **﴿وَ يَعْجِزُونَ لِلَّذِينَ أَخْسَسُوا بِالْحُسْنَى﴾** (نجم/31). حال با وجود این اشتراک در لفظ، آیا در تمامی آیات، مقصود و معنای آن نیز یکی است؟ با نگاه به آیات روشی می‌شود که کلمه «الحسنی» دیگر به معنای بهشت نیست، بلکه در این آیه از سوره نحل: **﴿أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى﴾** (نحل/62) در معنای «فرزندان» و در سوره توبه: **﴿إِنَّ أَرْذُنَا إِلَّا الْحُسْنَى﴾** (توبه/107) به معنای «خیر» در نظر گرفته شده است (ر.ک. طیار، ۹۳: ۱۴۲۲).

گفتنه است که پدیده «وجوه و نظائر» در شمار اشتراک لفظی جای می‌گیرد. افزون بر این پدیده، برخی از واژگانی در آیات قرآن را می‌توان از شاخه‌ها و خانواده‌های لفظی گوناگونی دانست و ریشه‌های مختلف برای آن ذکر نمود که آن نیز در دایره اشتراک لفظی می‌گنجد، برای نمونه در این آیه از سوره یوسف: **﴿كُمْ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ الْأَنْاثُ وَ فِيهِ يَعْصِرُونَ﴾** (یوسف/49)، «آن گاه پس از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن سال، باران می‌رسد و در آن آب، میوه می‌گیرند» واژه «یغاث» از مشترک لفظی به شمار آید؛ چرا که از منظر واژه‌شناسی می‌توان آن را از ریشه «غوث» به معنای نصرت و یاری پنداشت و هم از شاخه‌ای مجزا، یعنی «غیث» دانست که به معنای باران است.

ولی مقصود ما از چند معنایی، چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، آن است یک واژه نه در آیات گوناگون، بلکه در ماده (ریشه) و سیاقی واحد، معانی متعددی داشته باشد که به راستی حکمتی از حکمت‌های قرآنی و نشانی از عمق زبان قرآنی است که گاه موجب ابهام در زبان ترجمه می‌شود. برای نمونه در ترجمه این آیه از سوره عبس: **﴿فَلَيَنْظُرُ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾** (عبس/24) لفظ «طعامه» مطابق با ظاهر آیه غذایی است که انسان تناول می‌کند؛ اما با نگاه در برخی از روایات از معصومین (ع)، معنای آن را می‌توان علمی دانست که انسان آن را فرا می‌گیرد؛ بنابراین، با توجه به آن می‌توان معنای دیگری برای آیه ذکر نمود (طیب حسینی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). همچنین در این آیه از سوره انسان: **﴿وَ يُطْعَمُونَ الظَّعَامَ عَلَى حُبَّهِ مُسْكِنًا﴾**

وَتَيِّمًا وَأَسْبِرَا (انسان/۸)، واژه «**أَسْبِرٌ**» افرون بر معنای اسیر، زندانی و بدھکار، در روایتی از امام رضا (ع) عیال و خانواده معنا و تفسیر گشته است؛ در این معنا بر هر مرد شایسته‌ای است که برای کسب هزینه زندگی خانواده‌اش تلاش نماید (کلینی، بی‌تا، ج ۴: ۱۱). نمونه دیگر چند معنایی را در این آیه شریفه شاهدیم: «إِنَّ الشَّاعَةَ آتِيَّةً أَكَادُ أَخْفِيهَا» (طه/۱۵) که «أَخْفِيَ» از واژگان اضداد به شمار آید و بر دو معنای متضاد یعنی «آشکار کردن» و «نهان کردن» دلالت دارد؛ با توجه به این امر، مفهوم آیه و ترجمه آن در دو شکل امکان‌پذیر است؛ نخست آن‌که، «هر لحظه ممکن است قیامت آشکار گردد» و مفهوم دیگر آن‌که «تاریخ شروع رستاخیز آن قدر مخفی و پنهان است که حتی نزدیک است من نیز از خودم پنهان دارم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۱۷۰).

#### 4- اختلاف مترجمان در برگردان واژگان چند معنا

حال آن‌چه در اینجا اهمیت می‌یابد چگونگی برگردان این دست از واژگان به زبان‌های دیگر است. بی‌گمان انتقال تمام معانی و مفاهیم زبان قرآن، در ترجمه، امری دشوار و گاه محال بوده و نشان از حقیقتی دارد که دنیای واژگان در ترجمه بسی تنگتر از آن است که معانی و هنرهای متن اصلی را به نمایش گذارد. بنابراین، واژه‌گزینی متناسب با متن اصلی، که توان انتقال کامل مفهوم در فرایند ترجمه را داشته باشد، امری ساده نیست و هر واژه‌ای در ترجمه را نباید معادل کامل مقصود متن اصلی تصور نمود؛ از این‌روست که زبان‌شناسان جدید با این نگاه ارسطو که معتقد بود برای هر واژه در هر زبان می‌توان مترادفی مطابق با آن، در زبان دیگر یافت، موافق نیستند (مخترار، ۱۳۸۶: ۲۴۹). دشواری این امر در واژگان چند معنا، نمود بارزتری دارد و ابهام حاصل از ابعاد معنایی، مترجم را در دریافت و انتقال معنا در دشواری قرار می‌دهد، به طوری که در نگاه برخی «بررسی هیچ موضوعی در معنی‌شناسی و به ویژه در ترجمه به اندازه مبحث چندمعنایی دشوار نمی‌نماید» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۲) خاصه آن‌که، چندمعنایی واژگان از جنبه‌های زیباشناختی قرآن است که در زبان ترجمه از میان می‌رود.

اگر برگردان این نوع واژگان را در ترجمه‌های قرآن، مورد مذاقه قرار دهیم؛ راهکارهای متفاوتی در ترجمه، شاهد خواهیم بود. روند کلی ترجمه‌های معاصر، ذکر وجه غالب در معانی است، هرچند که گاه در برخی از ترجمه‌های آزاد (تفسیری)، افزوده‌هایی وجود معنایی لفظ را تبیین می‌نماید. در اینجا با ذکر نمونه‌هایی از آیات، به اختلاف مترجمان در برگردان شماری از واژگان چندمعنا، اشاره می‌نماییم:

نمونه نخست: **﴿فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيم﴾** (قلم/20). «صریم» از واژگانی است که افاده معانی مختلفی می‌نماید. این واژه مشتق از «صرم» به معنای «قطع کردن» است و از اضداد به شمار آید. معانی چون: «شب ظلمانی»، «درخت بی میوه»، «خاکستر سیاه»، «شن ریزه و ریگ» از جمله معانی است که مفسران آن را بیان داشته‌اند (ر.ک. طبرسی، «شن ریزه و ریگ»، آلوسی، 1415، ج 15: 34). علامه طباطبایی نیز در شرح این واژه چنین می‌فرماید: «باغ مانند درختی شد که میوه‌اش را چیده باشند و ممکن است به این معنا باشد که آن باغ مانند شب تار سیاه شد، چون در اثر آتشی که خدا به سوی آن فرستاد درختانش سوخت. و یا به این معنا باشد که باع مذکور مانند بیابانی ریگزار شد، که هیچ گیاهی در آن نمی‌روید و هیچ فایده‌ای بر آن مترب نمی‌شود» (طباطبایی، 1374، ج 19: 625). در واقع، فضای آیه در ترسیم بوستانی است که در اثر بلای آسمانی (صاعقه) یک جا از میان رفته و چیزی جز مشتی زغال و خاکستر سیاه از آن باقی نمانده است. مترجمان در برگردان این لفظ به گونه متفاوتی عمل نموده‌اند؛ مقصود آن که در برخی از ترجمه‌های قرآن چون: ترجمه مکارم، خرمشاھی و گرمارودی، وجه شبه، تنها «سیاهی و تاریکی» است:

مکارم شیرازی: «و آن باغ سرسیز همچون شب، سیاه و ظلمانی شد!».

گرمارودی: «و چون (باغی) سوخته، سیاه گردید».

خرمشاھی: «مانند خاکستر سیاه شد».

و برخی وجه دیگر معنای واژه، یعنی «عدم فایده و بی محصول بودن» را مراد از لفظ

دانسته‌اند:

بهرامپور: «پس همچون زمین بایر گردید».

پاینده: «و همانند [باغ] چیده شد».

فیض الاسلام: پس باغ مانند باغی گردیده بود که میوه‌اش چیده و درخت‌هایش بریده شده باشد.

در این میان، مترجمانی نیز به شرح جنبه‌های مختلف معنا اهتمام داشته‌اند که به سه ترجمه زیر اکتفا می‌نماییم:

مشکینی: «پس آن جا به صورت باغی میوه‌هایش چیده شده و درختانش سیاه و سوخته درآمد».

رضایی و همکاران: «و همچون درختان قطع شده (و خاکستر شده) گردید».

یاسری: «آن باغ مانند تل ریگی شد بی‌گیاه یا مانند خاکستر سیاه».

نمونه دوم: نمونه دیگر چند معنایی را در این آیه: «و أَقْتَمْ سَامِدُونَ» (نجم/61) شاهدیم. کلمه «سامدون» تجلی بخش معانی چندگانه و متفاوتی است که مفسران به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کرده‌اند:

(الف) تکبر و غفلت: زیرا راست حرکت کردن و سر را به طرف بالا گرفتن کنایه از تکبر می‌باشد و هر متکبری غافل نیز هست.

(ب) آواز خواندن: زیرا کسی که آواز می‌خواند سرش را به طرف بالا می‌گیرد.

(ج) لهو و لعب: زیرا آواز خواندن که از معانی مهم این واژه است از مشهورترین انواع لهو و لعب می‌باشد.

(د) خشم: زیرا کسی که خشمگین است، راست می‌ایستد (ر.ک. طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۹: ۲۷۸، طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۵۱).

حال با بررسی ترجمه‌ها، به نظر می‌آید که برخی سعی در بیان غالب ابعاد این واژه بوده‌اند؛ همچون ترجمه‌های زیر:

فیض الاسلام: «شما غافل و ناگاه بوده و بازی کننده‌اید».

انصاریان: «و همواره سرکشی می‌کنید و غافلانه به خوشی و خوشگذرانی مشغول

هستید؟!».

مشکینی: «و شما استکبار می‌ورزید و آواز می‌خوانید و در لهو و غفلتید؟!».

استادولی: «و پیوسته غافلید و به هوسرانی سرگرمید؟!».

و برعی دیگر چون: قمشه‌ای، پاینده، گمارودی، فولادوند، امامی، صفار زاده و بهرام پور تنها به ذکر یکی از معانی آن یعنی «سرگرم بودن» یا «غفلت» اکتفا کرده‌اند.

نمونه سوم: واژه «نجم» نیز در این آیه مبارک، **﴿وَ الْجُمُعُ إِذَا هُوَ﴾** (نجم/۱)، از واژگانی است که از نگاه مفسران، افاده معانی مختلفی چون: «آیات قرآن»، «گیاه»، «اجرام آسمانی»، «ستاره ثریا» و غیره دارد. در ترجمه‌های فارسی وجه مقبول معنایی این واژه، یعنی «ستاره» در نظر گرفته شده است، برخی دیگر از مترجمان چون آیت الله مشکینی معانی دیگر این واژه را به عنوان افزوده‌ی تفسیری در میان پرانتز بیان داشته است:

مشکینی: «سوگند به ستاره هنگامی که طلوع و غروب کند» (با به شهاب ثاقب زمانی که بر اجنّه و شیاطین فرود آید، یا به گیاه زمانی که سر برآورد، یا به اقساط و آیات قرآن هنگامی که به مرکز وحی نازل گردد).

در میان ترجمه‌های کهن نیز، مبتدی، مقصود از «نجم» را «آیات قرآن» دانسته و آیه را

این‌گونه ترجمه نموده است: «به پاره‌ای از قرآن هر گه که فرود آید از آسمان».

نمونه چهارم: **﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَيْفَرَةٌ فَرَثُتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾** (مدثر/50-51) «قسره یَقْسِرَه قَسْرَه» یعنی بر او چیره شد. ابن اعرابی می‌گوید: به تیراندازان، شیر، انسان شجاع و آغاز شب «قسواره» گویند» (ابن منظور، ج ۵: ۹۱-۹۲). طرسی در معنای واژه می‌گوید:

«قسوره» به معنای شیر است و نیز گفته شده منظور، تیراندازان هستند که از ماده قَسْرَه یقسره قسراً یعنی بر او غلبه کرد، می‌باشد» (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۱۰: ۵۹۰).

واژه «قسوره» از فعل «قَسَرَ» به معنای چیره شدن، مشتق شده است. در میان معانی واژه «قسوره» یک هسته معنایی وجود دارد و آن هم چیرگی و سیطره می‌باشد. شب «قسوره» نامیده می‌شود؛ چرا که تاریکی آن بر جهان سیطره می‌یابد. شیر با درندگی اش و صیادان و تیراندازان با ابزار خویش بر حیوانات چیره می‌شوند. به نظر می‌آید هر چهار معنا با بافت آیه هم‌خوانی دارد؛ اما در میان ترجمه‌ها، برگردان این واژه به «شیر» از بسامد بالایی برخوردار است، هر چند برخی از مترجمان سعی در بیان معانی دیگر نیز بوده‌اند:

استاد ولی: که از دم شیر (یا شکارچی) گریخته‌اند.

مشکینی: که از چنگ صیادی (یا شیری) گریخته‌اند.

خسروی: که از شیر (یا مردمان تیر انداز و شکارچی) می‌گریزند (یعنی چنان‌که خر بیانی از آن‌ها می‌گریزد ایشان از استماع قرآن می‌گریزند زیرا که گوش سخن شنو و دل پندپذیر ندارند).

ابوالفتح رازی: که از شیر گریخته یا در دشت از صیاد گریخته.

نمونه پنجم: ﴿وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾ (فلق/۳) «غاسق» از ماده «غَسَقٌ» به معنای شدت تاریکی شب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۳۶۰). صاحب کشاف نیز علاوه بر «شب»، معانی دیگری چون: «ماه کامل»، «مارهای سیاه» را بیان داشته است (زمخشانی، ۲۰۰۸، ج ۴: ۸۲۶ - ۸۲۵). طبرسی تنها به معنای شب برای «غاسق» و معنای داخل شدن برای «وقب» بستنده کرده است. صاحب تفسیر نمونه نیز معنی «غاسق» در آیه مورد بحث را «فرد مهاجم» یا هر «موجود شرور» که از تاریکی شب برای حمله کردن استفاده می‌کند، می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۹). در ترجمه این آیه شریفه، غالب مترجمان چون: خرمشاهی، فولادوند، گرمارودی، امامی، صفارزاده، بهرامپور و حداد

عادل، وجه نخست معنا (تاریکی شب) را در نظر گرفته‌اند؛ ولی برخی دیگر در

برگردان این آیه شریفه به لایه ثانوی معنا، اشاره داشته‌اند:

مکارم شیرازی: «و از شرّ هر موجود شرور هنگامی که شبانه وارد می‌شود».

مشکینی: «و از شر هر شب تاریک آن گاه که درآید و فرا گیرد، و از هر موجود

شروری که هجوم آورد».

حجتی: «و از شر هر موجود مزاحمی هنگامی که وارد می‌شود».

برخی از مترجمان نیز با افرودهایی این لفظ را شرح داده‌اند:

الهی قسمه‌ای: و از شرّ شب تار هنگامی که (از پی آزار) در آید (و حسرات موذی و

جنایتکاران و فتنه انگیزان را به کمک ظلمتش به ظلم و جور و ستم بر انگیزد).

فیض‌الاسلام: «و از بدی (حوادث و پیشامدهای) شب تاریک چون تاریکی آن رو آورد» (و

فسادکنندگان و تباہکاران در آن تاریکی آشکار گردند، و دام سختی و گرفتاری و پیشامدهای بد

را در راه مردم بگستراند).

کاویان‌پور: و از شر شب تار، هنگامی که درآید (و مفسدان و تبهکاران بشرط پردازند).

استادولی: «از شر شب تار آنگاه که درآید [که موجودات شرور در آن پراکنده شوند]».

## 5- ترجمه واژگان چند معنا در قرآن

حال باید پرسید که معیارهای انتخاب معادل مناسب در برگردان این گونه از واژگان

چیست؟ به عبارت دیگر، مترجم با توجه به دلالت‌های مختلف برخی از واژگان قرآن و

چندمعنا بودن آن‌ها، چگونه برابرنهاده‌ای مناسب در زبان مقصد برمی‌گزیند؟ پاسخ آن

است که در فرآیند ترجمه این نوع از واژگان اولاً باید توجه داشت که معانی متعدد

برداشت شده از یک لفظ، نبایست با دیگر آیات محکم قرآن و روایات معصومین (ع) در تعارض باشد؛ ثانیاً، می‌بایست روابط بینامتنی، سیاق و بافت آیات، ملاحظه گردد تا از میان وجوده مختلف معنا، وجه مقبول‌تر انتخاب گردد. در ادامه با ذکر مثال‌هایی دو راهکار مهم در ترجمه این نوع واژگان توضیح داده می‌شود:

### ۱-۵- تحلیل واژگانی

تحلیل و ریشه‌شناسی واژگان از نخستین گام‌ها در فرآیند ترجمه است. مترجم با تبارشناسی واژه، یعنی بررسی ریشه، ماده اصلی و سیر تاریخی آن، به معنای حقیقی و مجازی آن پی‌می‌برد. تأمل در مسیر معنا وی را به این که یک واژه در کاربرد قرآنی آن، چه باری از مفاهیم را بر دوش می‌کشد، رهنمون می‌سازد. برای نمونه در این آیه شرife: «إِنَّ نَّشَأْ نَنْزَلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَغْنَاثُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/۴) در کلمه «أعناق» می‌توان دو معنای حقیقی یعنی «گردن» و مجازی آن یعنی «سران و پیشوایان» را در ترجمه بازتاب داد. چنان که از بررسی ریشه‌شناختی واژه برمی‌آید «أعناق» جمع «عنق» بوده و «عنق» محل اتصال سر و بدن [گردن] است (ابن فارس، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۸۴). «رَجُلٌ أَعْنَقُ» یعنی مرد گردن بلند؛ به بزرگان قوم نیز «أعناق» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۳: ۵۹۱). ابن فارس می‌گوید: «این که به جماعت «عنق» گفته می‌شود صحیح است؛ چرا که در جماعت گویی یکی به دیگری متصل است» (ابن فارس، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۸۴).

نگارنده «کشاف» نیز می‌نویسد: «مراد از «أعناق» مردم، سران و پیشوایان آنان است و همان‌گونه پیشوایان به رؤوس [سرها]، نواصی [موی پیشانی] و صدور [سینه‌ها] همانند می‌شوند، در اینجا هم به «أعناق» تشبیه شده‌اند. برخی هم آن را گروه‌های مردم دانسته‌اند، چنان‌که به فوجی از مردم می‌گویند: «جَاءَنَا عُنْقٌ مِنَ النَّاسِ» (زمخشri، ۲۰۰۸، ج ۳: ۳۰۵-۳۰۶). حال با این توضیح می‌توان در ترجمه این واژه در آیه شرife دو معنا را پیشنهاد نمود:

**۱- اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای بر آنان فرو فرستیم. آن‌گاه گردن مردم در برابر آن نشانه، خم می‌شود. در این معنا «اعناق» معنای حقیقی دارد.**

**۲- اگر بخواهیم از آسمان نشانه‌ای بر آنان فرو فرستیم. آن‌گاه بزرگان قوم در برابر آن خشوع می‌کنند (تا چه رسد به خود مردم). در این معنا «اعناق» معنای مجازی دارد. همچنین در این آیه شریفه «هیم» از واژگان چندمعنای است: **﴿فَشَارِبُونَ شُوبَ الْهَيْم﴾** (واقعه/55) «هیام مرضی است که شتر از شدت تشنگی به آن مبتلا می‌شود و ضرب المثل شده برای کسی که به شدت عاشق و دلباخته شده است. «هیامٌ من الرَّمَل» یعنی شن‌های خشک که گویا به شدت عطش دارند». (راغب اصفهانی، 1431: 848). ابن منظور می‌گوید: «الحَائِم» یعنی متغير و «مَفَازَةُ هَيَمٍ» یعنی بیابان بی آب» (بن منظور، ج 12: 628-626).**

نتیجه: واژه «هیم» بر گرفته از فعل «هَامَ» می‌باشد که به معنای عطش بسیار است. این واژه جمع «أَهِيمٌ - هَيَمَاءُ» می‌باشد. در این صورت واژه به معنای شتری است که از آب سیر نمی‌شود. این واژه هم‌چنین می‌تواند جمع «هَيَامٌ» باشد که به معنای شن روان و ریگزاری است که با آب سیر نمی‌شود؛ بنابراین می‌توان آیه را این‌گونه معنا کرد:

**۱- آبی می‌نوشند که آن‌ها را سیراب نمی‌کند همان‌گونه که شن‌های روان سیراب نمی‌شوند.**

**۲- و همچون نوشیدن شتران عطش‌زده آب می‌نوشید.**

## ۵- توجه به سیاق و بافت<sup>۱</sup>

از جمله اصولی که مترجم با تکیه به آن می‌تواند به مقصود آیات دست یابد، فحوا و سیاق آیات است. سیاق مصدر فعل «سَاقَ - يَسْوَقُ» و در اصل سواق بوده است که به دلیل کسره سین حرف «واو» به «باء» تبدیل گشته است (ر.ک. ابن اثیر، ج 2: 1959)

6- Context

(424) و از معانی آن می‌توان به رانده، اسلوب، روش از پی یکدیگر آمدن دو چیز اشاره کرد (پرچم و شاملی، ۱۳۹۱: ۹۱). مترجم با التفات به سیاق آیات مشکل ترجمه را مرتفع می‌سازد. مراد از سیاق «سیر کلی یک جمله یا مجموعه‌ای از جمله‌هاست که از رهگذار آن مفهوم خاصی به هم می‌رسد. جریان کلی یک جمله به الفاظی که در آن به کار رفته، جهت معنایی خاص می‌بخشد و جریان کلی مجموعه یک متن، به هریک از جمله‌هایی که در آن آمده، جهت مفهومی ویژه می‌دهد» (نجار، ۱۳۸۱: ۶۲). این معیار مهم زبانی از دیرباز در میان قرآن‌پژوهان مطرح بوده است؛ برای نمونه زرکشی، مؤلف «البرهان فی علوم القرآن»، با اشاره بر نقش سیاق، آن را بزرگ‌ترین راهنمای برای دست‌یابی به مقصود می‌داند (زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۱۳). سیاق را می‌توان در زمرة مبحثی که امروزه با عنوان «بافت» مطرح است، جای داد. «در مورد فحو و بافت جمله، عوامل زمینه‌ساز عبارتند از اصوات، کلمات، یا عبارت‌هایی که در پیرامون یک عنصر کلامی قرار دارند، اما غیر از عوامل زبانی، عوامل فرا زبانی نیز در ساختن فحو و بافت سخن نقش دارند» (داد، ۱۳۸۷: ۷۱). مقصود از عوامل فرا زبانی، عوامل بیرون از دایره زبان است، عواملی چون: شرایط محیطی، عوامل اجتماعی و فرهنگی و شأن نزول آیات است. در حقیقت توجه به سیاق به عنوان ابزاری مهم در دریافت مقصود آیات به طور غیر مستقیم بر ترجمه قرآن اثرگذار است؛ چرا که معیاری بس مهم در تعیین نقش واژگان، معنای آن و گاه اختیار یک وجه از معناست (ر.ک. قاسم‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۵). برای نمونه در این آیه از سوره نازعات: ﴿وَ الْأُنْثِيَاتِ نَسْطَأ﴾ (نازعات/۲)، «ناشطات» از واژگان چند معنایی است که زمخشری معانی چون: «ستارگان»، «ملائکه» و «اسبان» جنگجو» برای آن ذکر کرده است (زمخشری، ۲۰۰۸، ج ۴: ۶۹۳). مؤلف «مجمع البیان» نیز افزون بر این معانی، «کمندها» و «جان مؤمنان» را از دیگر معانی این واژه برمی‌شمارد (طبرسی، ۱۹۸۸، ج ۱۰: ۶۵۲). بیان هر یک از این معانی پنج‌گانه را به گونه‌ای می‌توان متناسب با فضای آیه و فحوای سوره دانست. با درنگی در ترجمه‌های فارسی این آیه،

روشن می‌شود که علاوه بر ذکر معنای «فرشتگان» در ترجمه‌های معاصر، معانی دیگر آن، یعنی «ستارگان» و «جان مؤمنان» نیز در برخی از ترجمه‌ها مدّ نظر قرار گرفته است:

قرشی: «و قسم به خارج شوندگان، خارج شدنی» (مقصود جان مؤمنان است).  
طالقانی: «و رها شوندگان سبک سیر».

میبدی: «به ستارگان که از مشرق در می‌گیرند و می‌روند تا به مغرب رسند». مشکینی: «و به فرشتگانی که ارواح مؤمنان را به نرمی و آرامی بیرون آرند و به ستارگانی که از مشرق به آرامی بیرون آیند (و به سوی مغرب روند).

طاهری: «و بادهای رحمت آور».

در تحلیل ترجمه این لفظ مبارک قرآنی باید گفت که هر چند هر یک از این معانی ذکر شده با فضای آیه مطابق بوده و تعارضی در برداشت‌های تفسیری مختلف از این لفظ وجود ندارد؛ ولی ترجمه این واژه به «فرشتگان» با سیاق آیات که در بیان معاد و روز قیامت است تناسب بیشتری دارد؛ علاوه بر آن، آیه پنجم **﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَفْرَا﴾** (نازعات/5) با مقصد آیه اول در ارتباط است. روایت حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیز تصدیق کننده این نکته است، آنجا که در تفسیر **﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرَقًا﴾** (نازعات/1) فرموده‌اند: «منظور فرشتگانی است که ارواح کفار را از بدنهایشان به شدت بیرون می‌کشند، آن چنان که تیرانداز کمان را تا آخرین مرحله می‌کشد» شبیه همین معنی از آن حضرت (ع) در تفسیر «والناشطات» و نیز تفسیر «والساجحات» و «فالملدیرات» نقل شده است (ر.ک. مکارم شیرازی، 1374، ج 26:74).

## 6- نتیجه‌گیری

- پدیده چندمعنایی، از نهاد مقوله اشتراک لفظی بیرون می‌آید، پدیده‌ای که مرزی دقیق و روشن میان آن‌ها در میان قدمای بیان نگشته است، حال آن که زبان‌شناسی جدید به بیان تمایز آن دو اهتمام داشته و برخلاف زبان‌شناسی سنتی آن را مبحثی جدا از اشتراک لفظی می‌داند.

- در برگردان برخی از این نوع از واژگان، مترجمان یکدست نبوده و معانی متفاوت از یکدیگر انتخاب نموده‌اند. روند کلی ترجمه‌ها ذکر وجه غالب در معانی است، هرچند که گاه در برخی از ترجمه‌های آزاد (تفسیری)، مترجم با افزوده‌هایی وجود معنایی لفظ را تبیین می‌نماید.
- از مهم‌ترین راهکارهایی که می‌بایست در فرآیند ترجمه واژگان چند معنا به آن توجه کرد، بررسی روابط بینامتنی آیات، سیاق و بافت آن‌ها، و اهتمام به جنبه‌هایی چون ریشه‌شناختی واژه و بررسی متون تفسیری است.

## 7- منابع

\* قرآن کریم

فارسی:

- 1- آیتی، عبدالالمحمد، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات سروش، (۱۳۷۴ش).
- 2- ارفع، سید کاظم، ترجمه قرآن کریم، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی، (۱۳۸۱ش).
- 3- استاد ولی، حسین، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، (۱۳۸۸ش).
- 4- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، (۱۳۸۳ش).
- 5- بهرام‌پور، ابوالفضل، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات اسوه، (۱۳۹۲ش).
- 6- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن کریم، تهران: جاویدان، (یی‌تا).
- 7- پرچم، اعظم؛ شاملی، نصرالله، نقش و کارکرد اشتراک معنوی و سیاق در دانش وجوده قرآن و ترجمه‌های فارسی آن، اصفهان: پیام علوی، (۱۳۹۱ش).
- 8- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، (۱۳۸۷ش).
- 9- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ترجمه قرآن کریم، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، (۱۳۸۳ش).
- 10- شعیری، حمیدرضا، مبانی معنائشناسی نوین، تهران: سمت، (۱۳۹۱ش).
- 11- صفوی، کورش، درآمدی بر معنی‌شناسی، تهران: سوره مهر، (۱۳۷۹ش).
- 12- ———، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران: نشر مرکز، (۱۳۹۰ش).

- 13- صلواتی، محمود، ترجمه قرآن کریم، تهران: مبارک، (1387ش).
- 14- طالقانی، محمود، پرتویی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، (1362ش).
- 15- عوّا، سلوی محمد، بررسی زیان شناختی وجود و نظائر در قرآن کریم، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات قدس رضوی، (1382ش).
- 16- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (1377ش).
- 17- فیضالاسلام، علی نقی، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران: انتشارات فقیه (1378ش).
- 18- قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحديث، تهران: بنیاد بعثت، (1377ش).
- 19- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، (بی‌تا).
- 20- گرمارودی، سید علی، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات قدیانی، (1384ش).
- 21- محمدی، علی، شرح اصول فقه استاد محمد رضا مظفر، قم: دارالفکر، (1383ش).
- 22- مختار، احمد، معناشناسی، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، (1386ش).
- 23- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، قم: نشر الهادی، (1381ش).
- 24- معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم: مؤسسه فرهنگی تمہید، (1379ش).
- 25- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، (1373ش).
- 26- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية، (1374ش).
- 27- مهدی، الهی قمشه‌ای، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، (1380ش).
- 28- میدی، احمد بن محمد، کشف الأسرار و علة الأبرار، تهران: امیرکبیر، (1371ش).
- 29- نجّار، علی، اصول و مبانی ترجمه قرآن، تهران: مبین، (1381ش).
- 30- نهج‌البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، (1372ش).
- 31- وحیدیان کامیار، تقی، بدیع از دیدگاه زیباشناسی، تهران: سمت، (1390ش).
- 32- یاسری، محمود، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی (عج)، (1415ق).

عربی:

- ۱- آلوysi، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).
- ۲- ابن اثیر، ضباء الدین، المثل السائر، تحقیق: الحوی، قاهره، (۱۹۵۹م).
- ۳- ابن رشیق قیروانی، ابوالحسن، العمدة فی محسن الشعر آدابه و نقدہ، بیروت: دارالجیل، (۱۴۰۱).
- ۴- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، بیروت: دار الكتب العلمیة، (۱۹۹۹م).
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الصادر، (بیتا).
- ۶- انبیس، ابراهیم، دلالة الغاظ، قاهره: مکتبة الأنجلو المصرية، (۱۹۸۴م).
- ۷- پالر، فرانک، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه فرانک پالر، چاپ چهارم، تهران: نشر مرکز، (۱۳۸۵ش).
- ۸- تفليسی، ابوالفضل، وجوه قرآن، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، (بیتا).
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، الطبعة السادسة، قم: ذوی القربی، (۱۴۱۳ق).
- ۱۰- زركشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجمیل، (۱۴۰۸ق).
- ۱۱- زمخشیری، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق التنزیل وعيون الأقاویل فی وجوه التأویل، الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربي، (۲۰۰۸م).
- ۱۲- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن ابی بکر، معرک الاقران فی إعجاز القرآن، ج ۱، بیروت: دار الكتب العلمیة، (۱۹۸۸م).
- ۱۳- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیجا: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، (۱۳۹۱ش).
- ۱۴- طرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹-۱۰ و ۱-۲، بیروت، دارالمعرفة، (۱۹۸۸م).
- ۱۵- طیار، مساعد بن سلیمان، التفسیر اللغوی فی القرآن الکریم، بیجا، دار ابن الجوزی، (۱۴۲۲ق).
- ۱۶- طیب حسینی، محمود، چند معنایی در قرآن کریم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹ش).
- ۱۷- عبدالجلیل، منقول، علم الدلالة: أصوله و مباحثه فی التراث العربي، دمشق: اتحاد الكتاب العرب، (۲۰۰۱م).

مجلات:

- ۱- رمضان النجار، نادية، «التعدد الدلالي بين النظر و التطبيق سورۃ یوسف نموذجاً»، نشر بكتاب المؤتمر العلمي التاسع لكلية دار العلوم، (۱۳۷۰م)، (۲۰۰۸).
- ۲- فهیمی تبار، حمیدرضا، «نقد واژگانی ترجمة قرآن به زبان فارسی براساس بافت»، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، (۱۸۱-۱۶۰)، (۱۳۸۴ش).
- ۳- قاسم‌نژاد، زهرا، « نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن»، ترجمان وحی، شماره ۳۲، (۹-۳۷)، (۱۳۹۱ش).